

مجموعه‌ای از آثار مبارکه و بیانیه‌ها درباره

توسعه پایدار

در این مجموعه، منتخبی از آثار و بیانات مبارکه و نیز بیانیه‌ها در خصوص توسعه پایدار جمع‌آوری شده که به تداوم‌پذیری اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی مربوط می‌شود. بعضی از مفاهیم کلیدی برای تداوم‌پذیری با حروف پررنگ مورد تأکید قرار گرفته است. عناوین فرعی به سازماندهی بیانات نقل شده کمک می‌کند، اما بسیاری از بیانات به بیش از یک جنبه از تداوم‌پذیری اشاره دارد.

محتوای این مجموعه

۲	تداوم‌پذیری اقتصادی
۲	تداوم‌ناپذیری نظم اقتصادی دنیای کهن
۳	اصول برای نظم اقتصادی نوین
۵	فقر و ثروت
۷	توزیع ثروت
۹	سرمایه و کار
۱۰	اشتغال
۱۱	ایجاد نظم بدیع جهانی
۱۳	تداوم‌پذیری اجتماعی
۱۳	وحدت
۱۴	جایگاه عالم انسانی در عالم طبیعی
۱۵	مدنیت مادی
۱۶	عرفان و علم
۱۷	تداوم‌پذیری زیست‌محیطی
۱۸	اصول بوم‌شناختی
۱۹	طبیعت
۲۰	تکامل
۲۰	نگرش بهائی به طبیعت

برای هر مشکل اجتماعی می‌توان بر اصول روحانی یا به قول دیگر بر ارزش‌های انسانی اتکاء نمود. زیرا هر شخص خیراندیشی برای مشکلات راه حلی پیشنهاد می‌نماید. ولی خیراندیشی و داشتن دانش عملی معمولاً کافی و وافی برای حل مشکل نیست. اینجا است که اهمیت و ضرورت اصول روحانی بیشتر معلوم می‌شود. زیرا هم سبب به وجود آوردن محیط مساعدی می‌شود که موافق و متوازن با فطرت اصلیه انسانی است و هم یک رفتار و یک تحرک و یک اراده و آرزویی را برمی‌انگیزد که به موجب آن راه‌های عملی برای حل مشکل مکشوف‌تر و اجرائش آسان‌تر می‌گردد. رهبران کشورها و تمام صاحبان رتبه و مقام وقتی می‌توانند بهتر به حل مشکلات پردازند که ابتدا اصول و مبادی مربوط به آن مشاغل را بشناسند، سپس در پرتو آنها به اقدام پردازند. (وعده صلح جهانی، ص ۲۴)

تداوم‌پذیری اقتصادی

تداوم‌ناپذیری نظم اقتصادی دنیای کهن

تقریباً همه این مرام‌ها [ی ساخته بشر] ... میلیونها مردم گرسنه را بی‌رحمانه رها کرده تا قربانی معاملات خودسرانه بازارهای جهان گردند که خود باعث تشدید مصائب اکثریت نوع بشر گشته است و از طرف دیگر اجازه داده است عده قلیلی از آدمیان در ثروت و رفاهی غوطه‌ور شوند که آباء و اجدادشان حتی خوابش را هم نمی‌دیده‌اند. (وعده صلح جهانی، ص ۱۲-۱۱)

دیگر وقت آن فرا رسیده تا به حساب مروّجین مرام‌های مادی، چه در شرق و چه در غرب، چه منسوب به کاپیتالیسم و چه به کمونیسم که مدّعی رهبری اخلاقی جهانیان بوده‌اند رسیدگی کرد و پرسید که آیا جهان جدیدی که این مرام‌ها وعده داده بودند در کجاست؟ ... چرا اکثریت مطلق جمعیت جهان در این زمان بیش از پیش در گرسنگی و بدبختی غوطه‌ورند و حال آن که ثروت‌های نامحدودی که حتی فرعون‌ها و قیصرها و یا حتی امپراطوری‌های قرن نوزدهم خوابش را هم نمی‌دیدند، اینک در دست حاکمان امور بشری انبار شده است؟ (وعده صلح جهانی، ص ۱۳)

این که مقاصد و اهداف مادی نتوانسته حاجات بشر را روا نماید امری است که به تجربه رسیده و نفس این تجربه باید ما را برانگیزد تا برای یافتن راه حل این مشکلات مهلک جهان کوشش‌های دیگر تازه‌ای مبدول داریم. (وعده صلح جهانی، ص ۱۴)

اگر مرام‌های مطلوب نیاکان و مؤسّسات دیرپای پیشینیان و اگر بعضی از فرضیّات اجتماعی و قواعد دینی از ترویج منافع عمومی عالم انسانی عاجزند و حوائج بشر را که دائماً رو به تکامل می‌رود دیگر بر نمی‌آورند، چه بهتر که آنها را به طاق نسیان اندازیم و به خاموشکدهٔ عقائد و تعالیم منسوخه درافکنیم. در جهان متغیّری که تابع قوانین مسلّم کون و فساد است، چرا آن مرام‌ها را باید از خرابی و زوال که ناگزیر جمیع مؤسّسات انسانی را فرا می‌گیرد، معاف و مستثنی دانست؟ وانگهی، معیارهای حقوقی و عقائد سیاسی و اقتصادی فقط برای آن به وجود آمده که منافع عموم بشر را محفوظ دارد نه آن که به خاطر حفظ اصالت یک قانون یا یک عقیده، بشر قربانی شود. (بیان حضرت ولی امرالله منقول در صفحه ۱۴ وعده صلح جهانی)

ماده‌گرایی جزم‌اندیشانه، در حالی که کلّیه مراکز مهمّ قدرت و اطلاعات در سطح جهانی را تحت نفوذ و سیطرهٔ خود قرار داده بود، تضمین می‌کرد که هیچ صدای رقیبی نمی‌تواند طرح‌های استثمار اقتصادی جهانی را به مبارزه بطلبد. (شریعت واحده)

سرنوشت آنچه که جهان یاد گرفته توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی بنامد هیچ تردیدی به جای نگذاشته که حتی آرمانگرایانه‌ترین انگیزه‌ها هم نمی‌تواند نقاط ضعف اساسی ماده‌گرایی را اصلاح کند. "توسعه" که در پی هرج و مرج جنگ جهانی دوم پای به جهان نهاد، تا کنون بزرگترین و عظیم‌ترین تعهد جمعی بوده که نوع بشر به آن مبادرت کرده است. انگیزه‌های انسان‌دوستانه با سرمایه‌گذاری شگرف مادی و فنی آن متناسب بود. پنجاه سال بعد، اگرچه باید منافع تحسین‌برانگیزی را که توسعه به بار آورد تصدیق کرد، اما این اقدام را باید، با معیارهای خودش، ناکامی و شکستی دلسرد کننده به حساب آورد. مجهودات جمعی که با چنین آمال و امیدهای عالی شروع شد، نه تنها فاصلهٔ بخش کوچک مرّفهٔ خانوادهٔ بشری را که از منافع تجدّدگرایی بهره‌مند است و جمعیت‌های عظیمی که گرفتار تنگدستی نومیدانه هستند، کاهش نداد، بلکه مشاهده کرد که فاصلهٔ مزبور افزایش یافته و به ورطه و مغاکی بی‌انتهای تبدیل شده است. (شریعت واحده)

اصول برای نظم اقتصادی نوین

در دوره‌های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت، ولی به کلّی ائتلاف من علی الأرض غیر قابل بود، زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسهٔ عالم ارتباط و اتصال معدوم، بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور. لهدا، اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطهٔ اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال. اما، حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسهٔ عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد در نهایت

سهولت میسر به قسمی که هر نفسی به واسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم، یعنی ملل و دول و مدُن و قُری محتاج یکدیگر. و از برای هیچ یک استغناى از دیگری نه. زیرا روابط سیاسیه بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود. لهذا اتفاق کلّ و اتحاد عموم ممکن الحصول. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۵۶)

و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله این که هر چند مدنیت مادی از وسائل ترقی عالم انسانی است، ولی تا منضم به مدنیت الهیه نشود، نتیجه که سعادت بشریه است حصول نیابد. ملاحظه کنید ... جمیع این آلات [حرب] از سیئات مدنیت مادی است. اگر مدنیت مادیّه منضم به مدنیت الهیه بود، هیچ این آلات ناریه ایجاد نمی گشت، بلکه قوای بشریه جمیع محول به اختراعات نافع می شد و محصور در اکتشافات فاضله می گشت. مدنیت مادیّه مانند زجاج است و مدنیت الهیه مانند سراج. زجاج بی سراج تاریک است. مدنیت مادیّه مانند جسم است؛ ولو در نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد، مرده است. مدنیت الهیه مانند روح است. این جسم به این روح زنده است؛ والا جیفه گردد. پس معلوم شد عالم انسانی محتاج به نفثات روح القدس است. بدون این روح، عالم انسانی مرده است و بدون این نور، عالم انسانی ظلمت اندر ظلمت است. زیرا عالم طبیعت عالم حیوانی است. تا انسان ولادت ثانویه از عالم طبیعت ننماید، یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد، حیوان محض است. تعالیم الهی این حیوان را انسان می نماید. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۰۸)

و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله عدل و حق است. تا این در حیز وجود تحقق نیابد، جمیع امور مختل و معوق و عالم انسانی عالم ظلم و عدوان است و عالم تعدی و بطلان. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۰۹)

آنچه که در امر مفهوم سازی مجدد سازمان امور بشری اهمیّت اساسی دارد، وصول به درکی صحیح از نقش اقتصاد است. این که اقتصاد در زمینه وسیع تری از موجودیت اجتماعی و روحانی عالم انسانی قرار داده نشده، سبب گردیده که مناطقی از جهان که از لحاظ اقتصادی مرفه تر هستند به ماده گرایی فرساینده روی بیاورند و اکثریت توده های مردم جهان به طور مداوم به محرومیت شدید مبتلا گردند. اقتصاد باید در خدمت نیازهای مردم باشد؛ از جوامع نباید انتظار داشت خود را بازنگری کرده با الگوهای اقتصادی تطبیق دهند. وظیفه غایی نظام های اقتصادی باید تجهیز ملل و مؤسسات عالم به وسائلی جهت وصول به مقصود حقیقی از توسعه باشد؛ یعنی پرورش استعدادهای نامحدود بالقوه که در ضمیر انسان مکنون است. جامعه باید الگوهای اقتصادی جدید پدید آورد که با بینش هایی شکل بگیرد که بنفسه از درک شفقت آمیز تجربه مشترک، از مشاهده افراد انسان در ارتباط با یکدیگر، و از تصدیق نقش محوری که

خانواده و جامعه در رفاه اجتماعی و روحانی ایفا می‌کنند، منبعث گردد. اولویت‌ها، در داخل مؤسسات و سازمانها باید مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. منابع باید از نهادها و برنامه‌هایی که برای فرد، اجتماعات و محیط زیست مخربند، اخذ و به سوی مواردی هدایت شود که با پیشبرد نظم پویا، عادلانه و پررونق اجتماعی ارتباط بیشتر دارند. ماهیت نظام‌های اقتصادی از این قبیل قویاً نوع‌دوستانه و تعاونی خواهد بود؛ آنها اشتغال هدفمند را تأمین خواهند کرد و به ازاله فقر در جهان کمک خواهند نمود. (ترجمه - بیانیه جامعه بین‌المللی بهائی با عنوان *Valuing Spirituality in Development: Initial Considerations Regarding the Creation of Spirituality Based Indicators for Development*)

فقر و ثروت

در معضله تأمین سطح زندگی مطلوب برای کلیه اعضای عائله بشری، موضوعات غذا، تغذیه، بهداشت و سرپناه از اهمیت اساسی برخوردارند. اما، نمی‌توان صرفاً به این موضوعات به عنوان مسائل فنی یا اقتصادی پرداخت. از بین بردن گرسنگی و سوء تغذیه، ایجاد امنیت غذایی، تأمین سرپناه کافی، و تأمین بهداشت برای همه مستلزم تغییری در ارزش‌ها، تعهد به انصاف و عدالت، و تغییر جهتی متناسب با آن در سیاست‌ها، اهداف و برنامه‌ها است.

تکنولوژی‌ها و منابعی برای تأمین نیازهای اساسی عالم انسانی و ازاله فقر وجود دارد. اما، عدالت و انصاف در استفاده از این تکنولوژی‌ها و منابع تنها با تفاهم‌ها و تعهدات معینی برقرار خواهد شد. اگرچه افراد باید نهایت سعی و تلاش خود را به کار ببرند که خود و وابستگان‌شان را تأمین نمایند، اما جامعه نیز باید در صورت لزوم برای کمک به تأمین نیازهای اساسی قبول مسئولیت نماید. دسترسی به برنامه‌های توسعه و مزایای آن باید برای همه تضمین گردد. اقتصاد تولید غذا و توزیع آن باید جهتی تازه پیدا کند و نقش حیاتی زارع در تأمین غذایی و اقتصادی به نحوی صحیح ارزش‌گذاری شود. و اما در ارتباط با بهداشت - رفاه جسمی، روحانی، ذهنی و اجتماعی فرد - دسترسی به آب تمیز، سرپناه، و انرژی ارزان، تا حل مشکلاتی که در حال حاضر عدّه زیادی از افراد و جوامع را مبتلا ساخته، هنوز راه درازی باید پیمود. (مأخذ قبلی)

بدانید که غنا سدّی است محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق. هرگز غنی بر مقرر قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلبی... (کلمات مکنونه فارسی، فقره ۵۲)

در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید. هر فقری را غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب. ولکن فقر از ماسوی الله نعمتی است بزرگ حقیر بشمارید. زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید. (همان، شماره ۵۰)

ای فرزند هوی از آرایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک فقر قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا^۱ بیاشامی. (همان، شماره ۵۴)

شخص مجاهد ... به قلیل قانع باشد و از طلب کثیر فارغ ... بر بی نصیبان نصیب بخشد و از محرومان عطا و احسان دریغ ندارد. (ایقان، ص ۱۵۰)

ای پسران تراب اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت به هلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند. *الکرم و الجود من خصالی فهنیئاً لمن تزین بخصالی*. (کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۸)

خدمت به احباء خدمت به ملکوت الله است و رعایت فقرا از تعالیم الهیه. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۴)

غنا منتهای ممدوحیت را داشته اگر به سعی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت به فضل الهی حاصل گردد و در امور خیریه صرف شود و علی الخصوص اگر شخصی عاقل و مدبر تشبث به وسائلی نماید که **جمهور اهالی به ثروت و غنای کلی برساند** همتی اعظم از این نه و عندالله اکبر ثوابت بوده و هست. چه که این بلندهمت سبب آسایش و راحت و سد احتیاجات جمع غفیری از عباد حق گردد. **ثروت و غنا بسیار ممدوح اگر هیأت جمعیت ملت غنی باشد؛** ولیکن اگر اشخاص معدود غنای فاحش داشته و سائرین محتاج و مفتقر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود، این غنا از برای آن خسران مبین است. ولی اگر در ترویج معارف و تأسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس و صنایع و تربیت ایام و مساکین، خلاصه، در منافع عمومی صرف نماید، آن شخص **عندالحق و الخلق بزرگوارترین سگان زمین** و از اهل اعلی علین محسوب. (رساله مدنیّه، ص ۳۱ / طبع آلمان، ص ۲۶)

هیچ امری عندالله اعظم از دستگیری فقرا نیست ... هر یک از شما باید بسیار ملاحظه فقرا را داشته باشید و به آنها مساعدت نمایید. ترتیبی دهید که به آنها کمک کنید و از شدت و حدت فقر ممانعت نمایید. اعظم وسیله منع این است که احکام جامعه چنان ترتیب یابد و وضع شود که از برای معدودی میسر نگردد که ثروت و مکنت بی اندازه یابند و کثیری از نفوس در فقر مستغرق گردند. از جمله تعالیم حضرت بهاءالله تعدیل اسباب معیشت در جامعه بشری است. با این تعدیل، نه کثرتی در ثروت و معیشت انسان باشد نه

^۱ توضیح مترجم: در انگلیسی کلمه "فنا" به "انقطاع" ترجمه شده است.

قلتی. چه که جامعه احتیاج به مالون، زارعین، تجار و کارگران دارد همانطور که ارتش باید از سردار، صاحب‌منصب و سرباز تشکیل شود. نمی‌شود که همه سردار باشند؛ نمی‌شود که جمیع صاحب‌منصب یا سرباز باشند. هر یک در مرتبه خود در ترکیب اجتماعی لازم است؛ هر یک مطابق قوه و توان خویش عمل می‌کند؛ لکن برابری در فرصت باید برای همه باشد. (ترجمه - خطابه اول ژوئیه ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء)

و از جمله تعالیم حضرت بهاء‌الله حریت انسان است که به قوه معنویّه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد. زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است. زیرا منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است و این مسأله منازعه بقا سرچشمه جمیع بلاهاست و نکبت کبری. (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۹۲ / مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۰۷)

توزیع ثروت

لا تفرط فی الأمور فاعمل بین خدامک بالعدل ثم أنفق علیهم علی قدر ما یحتاجون به لا علی قدر الذی یکنزونه و یجعلونه زینةً لأنفسهم و بیوتهم و یصرفونه فی امور الّتی لن یحتاجوا بها و یكوننّ من المسرفین. فاعدل بینهم علی الخطّ الإستواء بحیث لن یحتاج بعضهم و لن یکنز بعضهم و انّ هذا لعدلٌ مبین. و لا تجعل الأعزّة تحت أیدی الأذلة و لا تسلط الأذنی علی الأعلى كما شهدنا فی المدینة و کنا من الشّاهدین و انا لما وردنا المدینة وجدنا بعضهم فی سعة و غناء عظیم و بعضهم فی ذلّة و فقر مبین. هذا لاینبغی لسلطنتک و لایلیق لشأنک.

اسمع نصحی ثم اعدل بین الخلق لیرفع الله اسمک بالعدل بین العالمین. ایاک أن لاتعمر هؤلاء الوکلاء و لاتخرب الرعیة اتق من ضجیح الفقراء و الأبرار فی الأسحار و کن لهم کسلطان شفیق لأنهم کنزک فی الأرض؛ فینبغی لحضرتک بأن تحفظ کنزک من أیدی هؤلاء السّارقین. ثم تجسّس من امورهم و احوالهم فی کلّ حول بل فی کلّ شهر و لاتکن عنهم لمن الغافلین. (سورة الملوک، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسا، ص ۳۹)

و از جمله تعالیم حضرت بهاء‌الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن این است که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد، بلکه جان و مال فدای دیگران کند، اما نه به عنف و جبر که این قانون گردد و شخصی مجبور بر آن شود؛ بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقرا انفاق نماید، یعنی به آرزوی خویش، چنان که در ایران در میان بهائیان مجری است. (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۹۱ / مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۰۷)

در تعالیم حضرت بهاءالله مواسات است و این اعظم از مساوات است. مساوات امری است مجبوری، ولکن مواسات امری است اختیاری. کمال انسان به عمل خیر اختیاری است نه به عمل خیر اجباری و مواسات خیر اختیاری است و آن این است که اغنیا به فقرا مواسات نمایند، یعنی انفاق بر فقرا کنند، ولی به میل و اختیار خویش نه این که فقرا اغنیا را اجبار نمایند. زیرا از اجبار اختلال حاصل گردد و انتظام امور بشر مختل شود؛ ولی مواسات که آن انفاق اختیاری است، سبب راحت عالم انسانی است؛ سبب نورانیت عالم انسانی است و سبب عزت عالم انسانی است. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۱۱)

اصل اساس جامعه زراعت است و حاصلخیزی خاک. جمیع باید تولیدکننده باشند. هر نفسی در جامعه که حاصلش منطبق با امکانات تولید فردی او باشد باید از مالیات معاف گردد. اما اگر حاصل او بیش از احتیاجاتش باشد باید مالیات بدهد تا تعدیل صورت گیرد. مقصود این است که با مالیات، امکان تولید شخص و مصارفش برابر گردد و معادل شود. اگر تولیدش مضاعف شود مالیات ندهد؛ اگر مصارفش از تولیدش افزون شود مبلغی وصول کند تا این دو مساوی شوند و تعدیل گردد. لذا، مالیات متناسب با ظرفیت و تولید گردد و دیگر در جامعه فقیر باقی نماند. (ترجمه - خطابه اول ژوئیه ۱۹۱۲)

این مسأله اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی به اصناف دیگر گردد. زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است. لهذا سزاوار چنان است که از دهقان ابتدا شود و دهقان اول عامل است در هیأت اجتماعیه. باری، در هر قریه‌ای باید که از عقلاء آن قریه انجمنی تشکیل شود که قریه در زیر اداره آن انجمن باشد و همچنین یک مخزن عمومی تأسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن به معرفت آن انجمن از حاصلات عموم مقادیری معین به جهت آن مخزن گرفته شود. این مخزن هفت واردات دارد.

واردات عشریه، رسوم حیوانات، مال بی‌وارث، لقطه، یعنی چیزی که یافته شود و صاحب نداشته باشد، دینه اگر پیدا شود ثلثش راجع به این مخزن است، معادن ثلثش راجع به این مخزن است و تبرعات. خلاصه، هفت مصرف دارد: اول مصارف معتدله عمومی مانند مصارف مخزن و اداره صحت عمومی، ثانی ادای عشر حکومت، ثالث ادای رسوم حیوانات به حکومت، رابع اداره ایتام، خامس اداره اعاشه عجزه، سادس اداره مکتب، سابع اکمال معیشت ضروریه فقرا.

اول واردات عشر است و آن باید چنین گرفته شود: مثلاً ملاحظه می‌شود که یک نفر واردات عمومیه‌اش پانصد دلار است و مصارف ضروریه‌اش پانصد دلار. از او چیزی عشر گرفته نمی‌شود. شخصی دیگر مصارف‌اتش پانصد دلار است، ولی وارداتش هزار دلار؛ از او عشر گرفته می‌شود، زیرا

زیادتر از احتیاجات ضروریه دارد، اگر عشر بدهد در معیشتش خللی وارد نگردد. دیگری مصارف او هزار و وارداتش پنج هزار؛ از او یک عشر و نصف گرفته می‌شود، زیرا اضافه زیاد دارد. شخصی دیگر مصارف لازمehش هزار دلار است، ولی وارداتش ده هزار. از او دو عشر گرفته می‌شود، زیرا اضافه زیادتر دارد. شخصی دیگر مصارف ضروریه‌اش چهار یا پنج هزار دلار است ولی وارداتش صد هزار؛ از او ربع گرفته می‌شود. دیگری حاصلاتش دویست دلار است ولی احتیاجات ضروریه‌اش که قوت لایموت باشد پانصد دلار و در سعی و جهد قصوری ننموده، ولی کشتش برکتی نیافته. این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و به راحت زندگانی نماید و در هر ده هر قدر ایتم باشد، به جهت اعاشه آنان از این مخزن باید مقداری تأسیس نمود؛ از برای عجزه ده باید مقداری تخصیص داد؛ از برای نفوس از کارافتاده محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود؛ از برای اداره معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحّت اهل ده از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد بماند آن را باید نقل به صندوق عمومی ملت به جهت مصارف عمومی کرد. چون چنین ترتیبی داده شود هر فردی از افراد هیأت اجتماعیه در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند؛ در مراتب ابداً خللی واقع نگردد. (خطبات مبارکه، سه جلد در یک جلد، ص ۷۶۰)

سرمایه و کار

اما مسأله اشتراکین بسیار مهم است. به اعتصاب به علت دستمزدها حل نشود. دول عالم باید بالاتحاد انجمنی تشکیل دهند و اعضای آن از مجالس شورای حکومتی و اشراف ملت انتخاب گردند و به کمال حکمت و قدرت قانونی ترتیب دهند که نه به سرمایه‌داران ضرر و زیان وارد آید و نه رنجبران محتاج آب و نان باشند. به کمال اعتدال وضع قانونی شود و بعد اعلان به عموم گردد که حقوق کارگران از هر جهت محفوظ است و همچنین حقوق سرمایه‌داران نیز باید مصون بماند. وقتی که چنین قانون عمومی گذاشته شود و به رضایت طرفین باشد اگر باز اعتصابی واقع شود خصوصاً در اروپا مسائل هولناک به ظهور رسد، یکی از اسباب جنگ عمومی اروپا همین مسأله خواهد بود. صاحبان املاک و معادن و معامل باید مستخدمین را در ارباح شریک کنند و از واردات سهم معینی به عمال بدهند و این علاوه بر اجرتشان باشد، یعنی قدری از واردات عمومی آن اداره و کارخانه تا عمال نیز به جان و دل خدمت کنند.^۲

در آتیه دیگر تراست باقی نماند. مسأله تراست‌ها بالمره از میان برود. همچنین، هر کارخانه‌ای که دارای ده هزار سهم باشد دو هزار سهم از این ده هزار را به مستخدمین بدهد و سهام را به اسم آنها بنویسد تا در

^۲ نقل ترجمه تا اینجا از صفحه ۱۶۴ بهاء‌الله و عصر جدید

تملك آنها در آید و بقیه تعلق به مالین داشته باشد. بعد، در آخر ماه یا سال بعد از ادای مصارف و دستمزدها، هر آنچه از عایدات باقی بماند، طبق تعداد سهام، بین هر دو تقسیم گردد. فی الحقیقه، بی‌عدالتی که ناس بدان مبتلا هستند بسیار عظیم است. باید قوانینی وضع کرد چه که مستحیل و محال است که عمال با نظام فعلی راضی شوند. آنها هر ماه و هر سال اعتصاب می‌کنند. مآلاً، مالین متضرر می‌شوند. (ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در صفحه ۴۴-۴۳ *Foundations of World Unity*)

اشتغال

ای بندگان من شما اشجار رضوان منید، باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند. لذا بر کل لازم که به صنایع و اکتساب مشغول گردند. این است اسباب غنا یا اولی‌الالباب و ان الامور معلقة بأسبابها و فضل الله یغنیکم بها و اشجار بی ثمار لائق نار بوده و خواهد بود. (کلمات مکتونه، شماره ۷۹)

ای بنده من بهترین ناس آناند که به اقرار تحویل کنند و صرف خود و ذوی‌القربی نمایند حباً لله رب العالمین. (کلمات مکتونه فارسی، شماره ۸۲)

یا اهل البهائ قد وجب علی کل واحد منکم الإشتغال بأمر من الامور من الصنائع و الإقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق... لاتضیعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة و اشتغلوا بما ینتفع به أنفسکم و أنفس غیرکم... ابغض الناس عندالله من یقعد و یطلب تمسکوا بحبل الأسباب متوکلین علی الله مسبب الأسباب. (کتاب اقدس، بند ۳۳)

کتاب اقدس، یادداشت ۵۶ - الإشتغال بأمر من الامور (بند ۳۳)

بر رجال و نساء واجب شده که به کسب و حرفه‌ای اشتغال ورزند. جمال اقدس ابهی می‌فرماید: "و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق". اهمیت روحانی و عملی این حکم و مسئولیت متقابل فرد و جامعه برای اجرای این امر در توفیقی که حسب الامر حضرت ولی امرالله تحریر یافته چنین بیان گردیده است:

راجع به دستور حضرت بهاءالله درباره این که احباء به شغلی از اشغال مشغول شوند، تعالیم مبارک در این مورد بسیار مؤکد است، به خصوص بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس در این باره صریحاً می‌رساند که نفوس مهمله که تمایل به کار ندارند در بساط نظم بدیع الهی محبوب و مقبول نیستند. بر اساس این حکم محکم، حضرت بهاءالله می‌فرماید که تکدی نه تنها مذموم است بلکه باید به کلی از صفحه روزگار محو گردد. کسانی که زمام تشکیلات جامعه را در دست دارند، موظفند سائلی فراهم کنند تا هر فردی از افراد فرصت یابد و به کسب حرفه و صنعتی نائل شود. و همچنین باید تدابیری

اتخاذ کنند تا این استعداد و کاردانی، هم به خاطر ترویج نفس حرفه و هم به خاطر امرار معاش آن فرد، به کار رود. بر هر فردی از افراد، ولو هر قدر دچار موانع و محدودیت باشد، واجب است به کار و پیشه‌ای اشتغال ورزد، چون کار، علی‌الخصوص وقتی با نیت خدمت همراه باشد، به موجب تعالیم حضرت بهاءالله نوعی عبادت است. کار نه تنها متضمن فائده عمومی است، بلکه بنفسه دارای قدر و منزلتی مخصوص است. زیرا موجب تقرّب ما به درگاه الهی است و سبب می‌گردد که مقصد الهی را برای حیات خود در این عالم بهتر ادراک نماییم. بنا بر این واضح است ثروتی که از راه ارث به دست آید هیچ کس را از کار روزانه معاف نمی‌نماید. (ترجمه)

حضرت عبداله‌بهاء در یکی از الواح مبارکه می‌فرمایند، "اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره‌ای نتواند، اغنیاء یا وکلاء باید چیزی، مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند ... مقصد از وکلاء وکلای ملت است که اعضای بیت عدل باشد."

در مورد این حکم از بیت‌العدل اعظم سؤال شده است که آیا علاوه بر شوهر، همسر او نیز ملزم است که برای امرار معاش به کاری مشغول شود. در جواب چنین توضیح داده‌اند که به موجب امر حضرت بهاءالله احباء باید به کاری اشتغال ورزند که نفعش متوجه خود آن نفوس و سایرین گردد و اداره منزل و تأمین صفای خانواده از کارهای بسیار محترم و پرمسئولیتی است که اهمّیت اساسی برای جامعه دارد. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب‌الأمر مبارک صادر شده، درباره سن تقاعد از کار می‌فرمایند، "این موضوعی است که بیت‌العدل اعظم باید درباره آن قراری دهند؛ چون در این مورد هیچ دستورالعملی در کتاب اقدس نازل نشده است." (ترجمه) (کتاب اقدس، ملحقّات، ص ۱۴۴)

ایجاد نظم بدیع جهانی

جمع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند. (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴۰)

البته مهم امور به استعجال انجام نپذیرد بلکه عجله سبب فتور می‌گردد ... عالم سیاسی دفعة واحده از حضيض فتور به اوج کمال و سداد نرسد بلکه نفوس کامله لیلًا و نهارًا به وسائل مابه‌الترقی تشبث نموده تا دولت و ملت یوماً فیوماً بلکه آنّا فأنّا ترقی و نمو در جمیع مراتب نماید ... نیات خالصه و معدلت پادشاهی و دانش و مهارت کامله سیاسی اولیای امور و همّت و غیرت اهالی چون جمع شود روز به روز آثار ترقی و اصلاحات کامله و عزّت و سعادت دولت و ملت جلوه گر گردد. (رساله مدنیّه، ص ۱۲۷ / طبع آلمان، ص ۷۱)

وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده مستلزم آن است که یک جامعه متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحد گشته و در عین حال استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار اعضاء مرکب‌اش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد. این جامعه متحد جهانی تا جایی که می‌توان تصورش را نمود، باید دارای یک هیأت مقننه باشد که اعضایش به منزله امنای تمام نوع انسان بالمآل جمیع منابع ملل آن جامعه جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنان جامعه‌ای یک هیأت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین‌المللی مصوبات هیأت مقننه را اجرا کند؛ به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه تمام جامعه جهانی را حفظ نماید؛ و نیز یک محکمه جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرکبه این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهائی و لازم‌الاجرایش را صادر نماید. یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی به وجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در بر گیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد. یک پایتخت بین‌المللی به منزله کانون و مرکز اعصاب مدنیته جهانی تعیین شود که کانونی برای تمرکز و توجه قوای وحدت‌بخش حیات باشد و از آن انوار نیروبخش و جان‌افزایش به جمیع جهات ساطع گردد. یک زبان بین‌المللی ابداع شود و یا یکی از زبان‌های موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خط و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود و روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید. در چنین جامعه جهانی علم و دین، یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر، با هم آشتی پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هماهنگ شوند. در سایه چنین نظامی، مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از این که مورد سوء استفاده ارباب غرض، چه شخصی و چه عمومی، قرار گیرد ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دول متنازع‌رهایی یابد. منابع اقتصادی جهان تحت نظم در آید و از مواد خام بهره‌برداری و استفاده شود؛ بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش به طور عادلانه توزیع شود.

رقابت‌ها و کینه‌ها و دسائس ملی از میان برخیزد و تعصبات و عداوت‌های نژادی به دوستی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد. علل خصومت‌های دینی رفع و موانع و قیود اقتصادی کاملاً الغا و تفاوت فاحش طبقاتی نابود شود. هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق‌العاده از بین برود و نیروهای عظیمی که در راه جنگهای اقتصادی و سیاسی به هدر می‌رود، از آن پس معطوف به اهداف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فنی و ازدیاد تولیدات و محصولات بشری و ازاله امراض و توسعه تحقیقات علمی و بالا بردن سطح صحت و تشحید و اعتلاء مغز و فکر بشری و بهره‌مندی از منابع بکر و ناشناخته کره زمین و

درازی عمر انسان گردد و به ترویج هر وسیله‌ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند پردازد.

در چنان جامعه‌ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید و فرمانروای بلامنازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرام‌های عالیة شرق و غرب را در بر گیرد و طلسم جنگ و بدبختی را بشکند و به استفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد. در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بقایش متکی باشد بر شناسایی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر نیروهای وحدت‌بخش حیات به سویش روان است. (نظم جهانی بهائی، ص ۱۶۵)

تداوم‌پذیری اجتماعی

وحدت

قبول وحدت عالم انسانی اولین شرط ضروری و اساسی تغییر سازمان جهان و اداره آن به صورت یک کشور است که به منزله وطن نوع انسان است. (وعده صلح جهانی، بخش سوم)

جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدُن و قُری محتاج یکدیگر. و از برای هیچ یک استغنائی از دیگری نه؛ زیرا روابط سیاسیه بین کل موجود و ارتباط تجارت و صنعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود. لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن‌الحصول. (مکاتیب عبداله‌اء، ج ۱، ص ۳۵۷ / منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌اء، ج ۱، ص ۳۰)

خط مشی و سیاستی که سبب تشویق مردم جهان به قبول مسؤلیت در قبال سرنوشت مشترکشان می‌گردد، باید بر آگاهی و اعتقاد به اصل وحدت عالم انسانی مبتنی باشد. این مفهوم که افراد بشر همه اعضاء یک خانواده‌اند، اگرچه در صحبت‌ها و مذاکرات معمولی با سادگی فریبنده‌ای مطرح می‌شود، ولیکن اغلب مؤسّسات اجتماعی معاصر را در انجام وظائفشان با موانع و مشکلات مهمّ و اساسی مواجه نموده است. ترکیب مبارزه‌جویانه حکومت مدنی، اصل مرکزیت اقامه دعوی در تنظیم اغلب قوانین مدنی، تجلیل از مبارزات طبقاتی و کشمکش‌های سایر گروه‌های اجتماعی، سلطه روحیه رقابت‌جویی در نحوه نوین زندگانی، همه نمونه‌هایی از مظاهر گوناگون اصل کشمکش و ستیزه‌جویی در جامعه امروزی است که به عنوان انگیزه اصلی روابط متقابل انسانی پذیرفته شده است. این کشمکش و رقابت جلوه دیگری است از تعبیر مادی زندگانی که طی دو قرن اخیر به نحوی روزافزون در سازمان اجتماعی بشر ریشه دوانده است...

پایه‌ریزی تمدن جهانی نیازمند ایجاد نهادهای اجتماعی و قوانینی است که از خصوصیات و قدرت و اختیاراتی جهانی برخوردار باشد. کوشش در این راه تنها زمانی می‌تواند آغاز شود که کسانی که مسؤول تصمیم‌گیری هستند، مفهوم واقعی وحدت عالم انسانی را صمیمانه پذیرفته باشند و نیز اصول آن وحدت از راه تعلیم و تربیت و با استفاده از وسائط ارتباط جمعی نشر و تعمیم یابد. زمانی که این آستانه پشت سر گذاشته شود، جریانی آغاز می‌گردد که مردم جهان را در کار تعیین هدف‌های مشترک و قبول تعهد برای تحقق اهداف مزبور سهیم خواهد نمود. فقط چنین دگرگونی اصولی می‌تواند آنها را از شرّ اهریمنان قدیمی جدال‌های قومی و مذهبی حفظ نماید. اگر ساکنان کره زمین این واقعیت را که همه آنان در حقیقت یک مردمند دریابند، آن وقت خواهند توانست از الگوهای اختلاف‌برانگیز که در گذشته حاکم بر سازمان اجتماعی بوده روی بگردانند و آموختن راه و رسم همکاری و آشتی را آغاز کنند. به فرموده حضرت بهاءالله، "مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده؛ این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق." (رفاه عالم انسانی، بخش اول)

وحدت، حالتی از روح انسان است. تعلیم و تربیت می‌تواند آن را تحت حمایت قرار داده تقویت نماید، همانطور که وضع قوانین می‌تواند چنین کند، اما آنها فقط زمانی می‌توانند این کار را انجام دهند که به ظهور رسیده و خود را به صورت قوه‌ای الزام‌آور در حیات اجتماعی تثبیت کرده باشد. روشنفکران جهان که توصیه‌های آنها عمده با تصورات غلط ماده‌گرایانه نسبت به واقعیت شکل گرفته، سرسختانه به این امید دل بسته‌اند که مهندسی اجتماعی تخیلی، با حمایت از مصالحه سیاسی، مصائب و بلاهای بالقوه‌ای را که کمتر کسی انکار می‌نماید که آینده عالم انسانی را تهدید می‌کند، برای مدتی نامحدود به تعویق بیندازد... از آنجا که اتحاد درمان دردهای جهان است، تنها منشأ مسلم آن در اعاده نفوذ دین به امور بشری است. (ترجمه - شریعت واحده؛ بیانیه بیت‌العدل اعظم به تاریخ نوروز ۱۶۲ بدیع)

جایگاه عالم انسانی در عالم طبیعی

هیكل انسان مانند حیوانات تابع قوانین طبیعت است. اما انسان از حقیقت ثانویه‌ای برخوردار که حقیقت ناطقه یا قوه تعقل است؛ و قوه تعقل انسان غالب بر طبیعت است. (ترجمه - خطابه ۹ نوامبر ۱۹۱۲)

خداوند به انسان قوای عالیّه بخشیده تا بتواند طبیعت را هدایت کند، بر آن تسلط و غلبه یابد. (ترجمه - خطابه ۲۶ نوامبر در پاریس مندرج در صفحه ۱۲۲ Paris Talks)

انسان ... از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد؛ زیرا تا انسان اسیر طبیعت است، حیوان درنده است. زیرا منازعهٔ بقا از خصائص عالم طبیعت است. (لوح لاهه، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۰۷)

مدنیت مادی

انَّ التَّمَدُّنَ الَّذِي يَذْكُرُهُ عُلَمَاءُ مَصْرَ الصَّنَائِعِ وَالْفَضْلَ لَوْ يَتَجَاوَزُ حَدَّ الْإِعْتِدَالِ لَتَرَاهُ نَقْمَةً عَلَى النَّاسِ ... أَنَّهُ يَصِيرُ مَبْدَأَ الْفَسَادِ فِي تَجَاوُزِهِ كَمَا كَانَ مَبْدَأَ الْإِصْلَاحِ فِي اعْتِدَالِهِ ... سَوْفَ تَحْتَرِقُ الْمَدَنُ مِنَ نَارِهِ. (منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۲۲۰)

اسباب عجیبهٔ غریبه در ارض موجود ولکن از افئده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلهها و سمیت آن سبب هلاکت. (ورق نهم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۴)

فرهنگ مصرفی، که حاصل فعلی قصور اصول و مرام مادی گرایبی برای بهبود وضعیت بشری است، در اثر ماهیت ناپایدار اهدافی که آن را الهام می بخشد قرین شرم و عذاب نمی شود. برای اقلیت کوچکی از مردم که از عهدهٔ آنها بر می آیند، منافع حاصل از آن فوری است، و دلیل منطقی اش مایهٔ تأسف و ندامت نیست. پیشرفت این مرام جدید، که آشفته‌گی اخلاقیات سنتی به آن دل و جرأتی بخشیده، اساساً چیزی بیش از پیروزی انگیزه‌های حیوانی، مانند اشتها امری غریزی و نسنجیده، نیست که بالاخره از قید و بندهای تحریم‌های ملکوتی رهائی یافته است. واضح‌ترین و بدیهی‌ترین قربانی آن زبان بوده است. تمایلاتی که زمانی عموماً به عنوان نارسایی‌های اخلاقی مورد انتقاد قرار می گرفت، به ترقی اجتماعی تبدیل می شود. به خودخواهی به عنوان تدبیری تجاری بها داده می شود؛ کذب به عنوان اطلاعات عمومی، دیگر بار خود را احیا می سازد؛ انواع مختلف انحرافات بدون کمترین شرم و خجالتی مدعی برخورداری حقوق مدنی می گردد. حرص و آز، شهوت، سستی و کاهلی، غرور - حتی خشونت - با حسن تعبیری مناسب، نه تنها مقبولیتی گسترده، بلکه ارزش اجتماعی و اقتصادی پیدا می کنند. شگفت این که، همانطور که کلمات معنای خود را از دست داده‌اند، وسایل آسایش و دستاوردهایی که حقیقت برای آنها با لاقیدی قربانی شده، نیز از معنی تهی شده‌اند. (شریعة واحده)

بحران محیط زیست مشکلات مشابهی در تفکر اقتصادی ایجاد کرده است. امروزه بطلان نظریه‌هایی که اساسش اعتقاد به بی‌پایان بودن منابع طبیعی برای تحقق بخشیدن به هر نوع خواستهٔ بشر باشد، به خوبی آشکار گردیده است. فرهنگی که برای توسعه، تملک و ارضاء خواسته‌های مردم ارزش مطلق قائل است، مجبور شده است اذعان کند که این هدف‌ها به خودی خود راهنماهای واقع‌بینانه‌ای برای تعیین خط مشی و

سیاست کار نیستند. همچنین راه‌حلهایی که برای مشکلات اقتصادی ارائه شده نارسا است، زیرا در شیوه تصمیم‌گیری در آن اقدامات این حقیقت مورد توجه قرار نمی‌گیرد که حوزه اغلب مسائل اقتصادی، جهانی است نه اختصاصی و ناحیه‌ای.

امید واثق به این که ممکن است این بحران اخلاقی به نحوی با ارتقاء دادن طبیعت به مقام الوهیت برطرف گردد، خود حاکی از یأس روحانی و عقلانی است که از این بحران ناشی می‌گردد. شناخت عالم وجود به عنوان کلیتی زنده و پویا که جامعه بشری مسؤول نگاهداری آن است، گرچه مایه خوشوقتی است، ولیکن نشان‌دهنده تأثیر و نفوذی نیست که به خودی خود در وجدان مردم نظام جدیدی از ارزش‌ها را ایجاد نماید. تنها راه حلی بی‌سابقه که به تمام معنی روحانی و علمی باشد، می‌تواند بشریت را توانایی آن بخشد که مسؤولیت و تولیتی را که جبر تاریخ تحمیل می‌کند، بر عهده گیرد. (رفاه عالم انسان، بخش پنجم)

ولی ترقیات مدنی و کمالات جسمانی و فضائل بشری تا منضم به کمالات روحانی و صفات نورانی و اخلاق رحمانی نشود، ثمر و نتیجه نبخشد و سعادت عالم انسانی که مقصود اصلی است حاصل نگردد. زیرا از ترقیات مدنیّه و تزئین عالم انسانی هرچند از جهتی سعادت حاصل و شاهد آمال در نهایت جمال دلبری نماید، ولی از جهات دیگر خطرهای عظیم و مصائب شدیده و بلایای مبرمه نیز حاصل گردد... مدنیّت با توحش توأم و هم‌عنان است مگر آن که مدنیّت جسمانیّه مؤید به هدایت ربّانیّه ... و اخلاق الهیّه گردد. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۷۳ / مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۰۸)

عرفان و علم

تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است. علم به منزله جناح است از برای وجود و مرقعات است از برای صعود. تحصیلش بر کلّ لازم؛ ولیکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم... فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزّت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط. (تجلی سوم از لوح تجلیات، مجموعه اشراقات، ص ۲۰۳)

توضیح حضرت عبدالبهاء در مورد نقش محوری که علم و معرفت در حیات انسان و جامعه بشری ایفا می‌کند ... یعنی جریان تولید و به کار بردن علم است که در قلب مدنیّت قرار دارد... پیشرفت اجتماع، شامل تحوّل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که از آن ناشی خواهد شد. (پیام ۱۰ اکتبر ۱۹۹۴ دارالانشاء در مورد امور خارجی)

حقیقت واحد است، و وقتی حقیقت تحرّی شود و مسلّم گردد، به ترقّی فردی و جمعی منجر منجر خواهد شد. در طلب حقیقت، دین و علم - یعنی دو نظام معرفتی که در دسترس بشر قرار دارد - باید تعامل نزدیک و مستمر داشته باشند. بینش‌ها و مهارت‌هایی که مظهر دستاوردهای علمی است باید ناظر به قوهٔ تعهّد روحانی و اصل اخلاقی باشد تا کاربرد مناسب و صحیح آن تضمین گردد. (ترجمه - بیانیه جامعهٔ بین‌المللی بهائی با عنوان *Valuing Spirituality in Development: Initial Considerations Regarding the Creation of Spirituality Based Indicators for Development*)

توسعهٔ جامعهٔ جهانی مستلزم پرورش قابلیت‌ها به مراتب فراتر از هر آن چیزی است که نوع بشر تا به حال توانسته کسب کند. معضلاتی که در فراروی قرار دارد توسعهٔ عظیمی در دسترسی به علم و دانش از سوی افراد و سازمانها را ایجاب خواهد کرد. **تعلیم و تربیت عمومی**، در این فرایند ارتقاء قابلیت‌های نقشی ضروری و حیاتی خواهد داشت، اما بذل مجهودات در این زمینه تنها تا آنجا که هم افراد و هم گروه‌ها در هر بخشی از اجتماع قادر به کسب دانش و به کار بردن آن در شکل‌گیری امور بشری گردند، قرین موفقیت خواهد شد.

تعلیم و تربیت باید در تمام عمر ادامه داشته باشد. باید در ارتقاء سطح دانش، توسعهٔ ارزش‌ها، گسترش نگرش‌ها و مهارت‌های لازم برای کسب معاش به مردم کمک کند و آنها بتوانند در کمال اعتماد به نفس و به نحوی سازنده در شکل‌گیری جوامعی که مظهر اصول عدالت، انصاف و وحدت خواهند بود، مشارکت داشته باشند. همچنین باید به افراد کمک کند تا معنا و مفهوم مکان و جامعه را، که مبتنی بر شرایط محلّی اما دربرگیرندهٔ کلّیتی جهانی است، درک کنند. **تعلیم و تربیت موفق** فضیلت را به عنوان شالودهٔ رفاه و سعادت فردی و جمعی ایجاد خواهد کرد، حس عمیق خدمت و تعهّد به سعادت خانواده، جامعه، کشور، و مسلماً کل عالم انسانی را در افراد پرورش خواهد داد. به حساب کشیدن نفس و تفکّر به فرایندهای تاریخی را مورد تشویق و ترغیب قرار خواهد داد، و یادگیری الهام‌بخش توسط وسائلی چون موسیقی، هنر، شعر، تفکّر و تعمّق و تعامل با محیط زیست طبیعی را القاء خواهد نمود. (ترجمه - بیانیه جامعهٔ بین‌المللی بهائی با عنوان *Valuing Spirituality in Development: Initial Considerations Regarding the Creation of Spirituality Based Indicators for Development*)

تداوم‌پذیری زیست‌محیطی

آثار مقدّسهٔ بهائی طبیعت را مقدّس می‌دانند. آنها تعلیم می‌دهند که طبیعت را باید قدر دانست و احترام گذاشت، اما نباید پرستید؛ بلکه، طبیعت باید در خدمت مجهودات عالم انسانی برای اصلاح عالم باشد. اما،

با توجه به وابستگی متقابل کلیه اجزاء طبیعت، و اهمّیت تکامل و تنوّع "در ظهور جمال و کمال" کلی و عمومی، باید سعی و تلاش شود تا حتی المقدور تنوّع زیستی و نظم طبیعی کره زمین محفوظ ماند.

افراد بشر که امان و حرّاس منابع وسیع و تنوّع زیستی کره ارض هستند، باید طرز استفاده از منابع طبیعی کره ارض، اعم از قابل بازیافت یا غیر قابل بازیافت، را فرا بگیرند به نحوی که تداوم پذیری و عدالت در استفاده از آن تا آینده دور را تضمین نماید. این طرز تلقی به عنوان حارس و حافظ مستلزم ملاحظه کامل عواقب بالقوه زیست محیطی کلیه فعالیت های توسعه خواهد بود؛ عالم انسانی را ملزم خواهد نمود که اقدامات خود را با اعتدال و تواضع تعدیل نماید، و متوجّه باشد که ارزش حقیقی طبیعت را از لحاظ اقتصادی نمی توان بیان کرد. همچنین نیازمند درکی عمیق از عالم طبیعی و نقش آن در توسعه جمعی عالم انسانی، اعم از مادی و روحانی است. بنابراین، مدیریت زیست محیطی تداوم پذیر باید نه به عنوان تعهد اختیاری و دلبخواهی که نوع انسان می تواند در مقابل سایر مصالح و منافع مورد سنجش قرار دهد، بلکه به عنوان مسئولیتی بنیادی باید مدّ نظر قرار داد که باید به عنوان پیش شرط جهت ارتقاء روحانی و نیز بقای عصری فرد به عهده گرفت. (ترجمه - بیانیه جامعه بین المللی بهائی با عنوان: *Valuing Spirituality in Development: Initial Considerations Regarding the Creation of Spirituality Based Indicators for Development* (به مجموعه حفاظت منابع کره ارض تهیه شده از طرف اداره بحوث بیت العدل اعظم الهی، اکتبر ۱۹۸۹ نیز مراجعه شود).

اصول بوم شناختی

علاوه بر مسأله نحوه تضمین صلح، و کل آنچه که چنین اقدامی متضمّن آن است، بدیهی است که توسعه اقتصادی و اجتماعی کلیه کشورها از اهمّیتی حیاتی برخوردار است و آن موضوعی است که در تعالیم مبارکه، اگر به تفصیل به آن پرداخته اند اما اساساً مطالب زیادی درباره آن بیان کرده اند. در این زمینه، زراعت و حفظ موازنه بوم شناختی جهان مورد توجه اساسی و بنیادی قرار گرفته است... (ترجمه - پیام ۳۱ مارس ۱۹۸۵ بیت العدل اعظم به انجمن معارف بهائی)

در مراتب وجود در قوس صعود، آنچه به رتبه اعلی تر نگری شئون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافوق اعظم از رتبه مادون مشاهده نمایی. مثلاً آثار باهره این شأن قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبه حیوان اکبر از رتبه نبات ملاحظه کنی. (بیان حضرت عبدالبهاء، جزوه حقوق الله، ص ۲۱-۲۰)

مثلاً ملاحظه نمایید که قسمی از موجودات نبات و سنخی حیوانات؛ از این دو هر یک از جزئی از اجزاء موجوده در هوا استفاده می نماید که سبب حیات او است و هر یک سبب ازدیاد جزئی است که ماده حیات دیگری است. یعنی به جهت نبات نشو و نمایی بدون حیوان ممکن نه و از برای حیوان حیاتی بدون معاونت

نبات متصوّر نه و همچنین کافّه موجودات روابطش بر این منوال است. این است که بیان شد که تعاون و تبادل از خواصّ هیأت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود معدوم. (همان، ص ۲۰)

فجميع الأشياء آكلٌ و مأكولٌ في النشئة الجسمائيّة؛ فالنبات تمتصّ من الجماد و الحيوان يحصد و يتلّع النبات و الإنسان يأكل الحيوان ثمّ الجماد يأكل جسم الإنسان و ينتقل الأجسام من برزخ الى برزخ آخر و من حيات الى حياتٍ آخر. فكلّ شيءٍ يمكن تعديله و تبديله الاّ الأمر الوجودي لأنّه ممتنع التبدیل و التعديل حيث هو اساسٌ لحيات جميع الأجناس و الأنواع و الحقائق الكونيّة في عالم الإنشاء. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۵۴-۱۵۳)

طبیعت

انّ الطبیعة ... هي الإرادة و ظهورها في رتبة الإمكان بنفس الإمكان. (لوح حکمت - مجموعه الواح طبع مصر، ص ۴۲)

این طبیعت در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متینه و ترتیبات کامله و هندسه بالغه است که ابداً از او تجاوز نمی‌کند؛ به درجه‌ای که اگر به نظر دقیق و بصر حدید ملاحظه کنی، ذرات غیرمرئیّه از کائنات تا اعظم کرات جسیمه عالم وجود مثل کره شمس و یا سائر نجوم عظیمه و اجسام نورانیّه چه از جهت ترتیب و چه از جهت ترکیب و خواه از جهت هیأت و خواه از جهت حرکت در نهایت درجه انتظام است و می‌بینی که جمیع در تحت یک قانون کلی است که ابداً از او تجاوز نمی‌کند. (مفاوضات عبدالبهاء، ص ۲)

طبیعت عبارت از خواصّ و روابط ضروریه است که منبعث از حقائق اشیاء است و این حقائق کائنات هر چند در نهایت اختلاف است، ولی در غایت ارتباط. (لوح پروفیسور فورل، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۴۷۹)

اگر با بصر حدید در عالم وجود نظر کنیم ملاحظه نماییم که کلیّه کائنات حصر در پنج عالم است: اول جماد؛ و آن عبارت از ماده‌ای است که به ترکیبات مختلفه مشاهده می‌شود. ثانی، نبات؛ که از قابلیت جماد برخوردار اما از قوه نامیه نیز بهره‌بردار و دالّ بر آن که در مرتبه‌ای اعلی و اخصّ از جماد است. ثالث، حیوان؛ که از کمالات جماد و نبات نصیب برده اما از قوه حسّاسه نیز برخوردار است. رابع، انسان؛ اعلی و اخصّ موجود در عالم شهود که شامل جمیع صفات و کمالات جمادی، نباتی و حیوانی است و علاوه بر آن از کمالات و فضائلی برخوردار که عوالم مادون از آن بالمره محروم و آن قوه ناطقه است که کاشف اسرار عالم ظاهر است. نتیجه این موهبت تعقل و تفکر عبارت از علم است که از خصائص انسان است. این قوه علمیه تحرّی و درک کائنات و قوانین حاکم بر آنها کند. این قوه کشف اسرار خفیه مکنونه عالم مادی

نماید و مختصّ انسان است. لهذا، ممدوح‌ترین توفیق انسان عبارت از ترقّیات علمیه و اکتشافات فنیّه است. (ترجمه - خطابه ۱۹ آوریل ۱۹۱۲)

تکامل

انسان همچنان که در رحم مادر از شکلی به شکلی دیگر و از هیأتی به هیأتی دیگر انتقال و تغییر و ترقّی می‌نماید، معذک از بدایت نطفه نوع انسان بوده، بهمچنین انسان از بدایت تکوّن در رحم عالم نیز نوع ممتاز، یعنی انسان بوده و از هیأتی به هیأت دیگر به تدریج انتقال نموده. (مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۴۸)

بهمچنین نشو و نمای جمیع کائنات به تدریج است. این قانون کلی الهی و نظم طبیعی است. (مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۵۱)

جمیع کائنات، چه از کلیّات و چه از جزئیات، از اوّل تمام و کامل خلق شده است؛ منتهاش این است که به تدریج این کمالات در او ظاهر می‌شود و قانون الهی یکی است؛ توقّیات وجودی یکی است؛ نظام الهی یکی است. (مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۵۲)

این کائنات موجوده غیرمتناهی در عالم وجود، خواه انسان، خواه حیوان، خواه نبات، خواه جماد، هر چه باشد لابدّ هر یک مرکّب از عناصری هستند و این مکملیتی که در هر کائنی از کائنات است، شبهه‌ای نیست که به ایجاد الهی منبعث از عناصر مرکّبه و حسن امتزاج بوده و مقادیر کمّیت عناصر و کیفیت ترکیب و تأثیرات سائر کائنات تحقّق یافته؛ پس جمیع کائنات مانند سلسله‌هوتبیط به یکدیگرند و تعاون و تعاضد و تفاعل از خواصّ کائنات و سبب تکوّن و نشو و نمای موجودات است. (مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۳۵)

نگرش بهائی به طبیعت

خداوند به انسان قوای عالیّه بخشیده تا بتواند طبیعت را هدایت کند، بر آن تسلّط و غلبه یابد... این چه غفلت و جهالت است که به عبادت و پرستش طبیعت پردازیم در حالی که خداوند در نهایت لطف و موهبت ما را بر آن مسلّط فرموده است. (ترجمه - خطابه ۲۶ نوامبر در پاریس مندرج در صفحه ۱۲۲ Paris Talks)

إذا نظرت الی حقائق الأشياء و هوّية الكائنات تنظر آثار رحمة ربّك فی كلّ الأشياء و سطوع انوار اسمائه و صفاته فی حیّز الوجود ... حیث ترى أنّ الكون منشور ناطق بأسرار المكنونة المصنونة فی اللّوح المحفوظ و ما

من ذرّة من الذّرات او كائنة من الكائنات الا ناطقة بذكره حاكية عن اسمائه و صفاته منبّئة عن عزّة كبريائه مدلّة على وحدانيّته و رحمانيّته...

و اذا نظرت الى الكائنات بأسرها حتّى الذّرات ترى أنّ اشعة شمس الحقيقة ساطعة عليها ظاهرة فيها تحكى عن انوارها و اسرارها و سطوع شعاعها فانظر الى الأشجار و الى الأثمار و الى الأزهار حتّى الأحجار. أمّا ترى انوار الشّمس ساطعة عليها و ظاهرة فيها و منبّئة عنها. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۳۹)

ما نمی توانیم قلب انسان را از محیط خارج منفصل سازیم و بگوئیم چون یکی از این دو تهذیب و اصلاح گردد، جمیع اشیاء تحسین یابد. انسان همراه این جهان در حال حرکت و نمو است. حیات درونی او محیط را شکل می دهد و خود نیز عمیقاً تحت تأثیر آن قرار می گیرد. (نقل ترجمه بیان حضرت ولی امرالله از صفحه ۲۳ مجموعه حفاظت منابع کره ارض، تهیه شده از طرف اداره بحوث بیت العدل اعظم اعلی، اکتبر ۱۹۸۹)

ملاحظه در عالم کائنات نماید که چقدر متنوع و مختلف النوع است اما مبدأ کلّ واحد است. کلیه اختلافات مشهود عبارت از شکل و لون ظاهره است. این تنوع در کلّ عالم طبیعت مشاهده می شود ... به جمال مشهود در تنوع، اختلاف در اتفاق، ناظر باشید و از عالم نبات بیاموزید. اگر باغی مشاهده کنید که در آن انواع نباتات به یک شکل و لون و عطر باشد، ابدأ جمیل مشاهده نگردد، بلکه ملال آور و کسل کننده است. باغی که عیون ناظره را التذاذی بخشد و قلب را قرین حبور نماید، باغی است که در گوشه و کنار آن ازهار مختلف، از هر شکل و رنگ و عطری مشاهده شود و اختلاف مسرت بخش الوان بر جمال و جذّابیت آن بیفزاید. در مورد اشجار نیز بهمچنین. باغی مشحون از اشجار مثمره مورث مسرت است؛ همچنین است صحرائی از انواع کثیره از بوته ها و نباتات. همین تنوع و اختلاف است که موجب جذّابیت است؛ هر گلی، هر درختی، هر ثمری، علاوه بر آن که بنفسه جمیل است، در اثر تفاوت موجب ظهور و بروز خصلت های سایر انواع می شود و مزیت جمال و کمال هر یک و جمیع آنها را به منصّه ظهور رساند. (ترجمه - خطابه ۲۸ نوامبر مندرج در صفحه ۵۱-۵۲ Paris Talks)

باری، احبّای الهی باید نه تنها به انسان رأفت و رحمت داشته باشند، بلکه باید به جمیع ذی روح نهایت مهربانی نمایند... احساس واحد است خواه اذیت به انسان کنی و خواه اذیت به حیوان... اطفال را از صغر سنّ نوعی تربیت نماید که بی نهایت به حیوان رؤوف و مهربان باشند؛ اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند؛ اگر گرسنه است، اطعام نمایند؛ اگر تشنه است سیراب کنند؛ اگر خسته است در راحتش بکوشند. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۵۶-۱۵۵ / مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۲)

تا توانید خاطر موری نیازاید چه جای انسان و تا ممکن سر ماری مکوبید تا چه رسد به مردمان. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۴۸)

یک وقتی جمال مبارک فرمودند که من نه سال است که یک زمین سبز ندیدم. میل مبارک بسیار به سبزه و صحرا بود. می فرمودند عالم صحرا عالم ارواح است و عالم شهر عالم اجسام. (بهاءالله و عصر جدید، ص ۴۵)

حضرت بهاءالله در توصیف دو سال هجرت هیکل مبارک به جبال کردستان می فرمایند، "با طیور صحرا مؤانس شدم و با وجوش عرا مجالس گشتم." (لوح مریم، بشارةالنور، ص ۴۷)